

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد
بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

پنجم جولای 2013

وحشت تنهائی

قلب مرا با رنگینی صداقت آراسته ساز و به شامهای سرد تنهائیم، تجلی ستارگان راستین عشق را بفرست.

هیچ آئینه ای منظر سبز چنارهای بلند خوشبختی را در نگاهم جلوه نداد، جز نخل رسای قامت تو. من با بالهای پیمانت تا فراز بام ملکوت پیش میروم و سبد گلهای وفاء را با خود حمل میکنم.

سوگند به تو که ناقوس قلبم با نسیم نفسهای پاکیزه الطافت به صدا می آید و در منحنی اندیشه هایم راه میجوید و مرا برای نیایش روح بزرگت فرا میخواند.

زمانی که تو در ذرات جسم من جا میگیری، شبیه بالهای سبک هوا میگردم که در کوچکترین لحظه زمان به شامخترین جایگاهها راه میکشایم. مرا از وحشت تنهائی تا فراز رؤیاهای داغ آوردی و من از آنجا رنگین کمان زیبایی را میبینم که از هفت آسمان عشق مرغوب ترین رنگها را برای الگوی عواطف تو برگزیده است.

هنوز نم باران روی جاده ها میدرخشد و نگاه من از نقاشی رنگین کمان احساسات بهره ای میطلبد که یکباره گذر کاذب یک عشق غوغای سادگیم را انعکاس میدهد.

روزگاری که روح سرکشم بی جهت قید این کالبد حزین است و راه سفر ابدیت
مرا بسته است، داشتن تو بهانه زیستن من است. هر چند حصار پهناور ممانعتها
در چند قدمی من بناء شده است، اما با پنجه های مقاومت به ریز ریز کردن هر
خشت بی دلیل خواهم کوشید.
با من بمان تا از وحشت جدائی رهائیم بخشی؛ با من بمان ای شکوه قصر
خاطر!

(ناهید "غزل" غنی زاده - پنجشنبه 18 سرطان 1360)